**انسانی ترین دیالوگ تلفنی دنیا**

**حسن صالحی**

دو مادر هر دو داغدار. یکی این ور خط در ناحیه سنندج و آن دیگری در ناحیه تهران. با هم که حرف می زنند زبان یکدیگر را نمی فهمند. ولی ترجمه لازم نیست. با قلبشان حرف می زنند.

مادر ستار بهشتی از آن ور خط می گوید "رامین مثل ستار است برای من. هر دو در راه آزادی رفتند." مادر رامین جواب می دهد که "دست و چشم شما را می بوسم که چندین ماه برای رامین زحمت کشدید." مادر ستار در پاسخ می گوید که "شما خواهر من هستی، تاج سر منی، عشق منی". هر دو مادر به همدیگر قوت قلب می دهند. "ما همدریم". "مبادا جلوی دشمن گریه کنیم که دشمن شاد شود". "کاش الان در کنارت بودم"...

و این دیالوگ مملو از عشق و محبت ادامه می یابد. آدم از شنیدن حرفهای محبت آمیز آنها به یکدیگر سیر نمی شود. کاش که بلندگویی وجود داشت که می شد این دیالوگ انسانی را از بام دنیا برای همه پخش کرد. بطور قطع بسیاری از این همه انسانیت مسحور می شدند. بسیاری به وجود چنین انسانهایی افتخار می کردند. بسیاری لعنت و نفرین می فرستادند به کسانی که فرزندان این دو مادر قهرمان را به چوبه دار سپردند. بسیاری می دیدند که چطور رشته های انسانی ما را به هم بافته است.

دیالوگ تلفنی این دو مادر داستان مادرانی است که جمهوری اسلامی جگر گوشه شان را از آنها گرفت. سالهاست که با هم حرف می زنند و پشت هم را می گیرند. برخی از میان ما رفتند ولی هنوز حرفهایشان در گوشهای ماست. آنطور که مادر ستار می گوید "فرزندان ما نه دزد بودند و نه از خانه کسی بالا رفته بودند و نه مال کسی را خوردند". آنها برای آزادی مبارزه می کردند. آنها برای عدالت اجتماعی مبارزه می کردند. نمی گذاریم که دشمن از کشتن آنها دلشاد شود. نه بهیچوجه! آنقدر فریاد می زنیم و در هر جا که باشیم آنقدر به یکدیگر عشق می ورزیم که دشمن پریشان شود. که دشمن بفهمد روحیه استوار ما را نمی تواند در هم بشکند. آنقدر می ایستیم و می جنگیم که قاتلین فرزندانمان را به پای میز محاکمه بکشانیم. نه! ما نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم.